



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcl.d.liau.ac.ir>

Vol.2, No.3, Issue 6, autumn 2023, P: 43-64

Receive Date: 2023/05/29

Revise Date: 2023/08/12

Accept Date: 2023/09/10

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.30495/jcl.d.2023.2003483.1090

Prevention of Green Crimes with Approaches of Critical Criminology

Ahmad Pourebrahim¹

Abstract

Crimes against environment are applied to measures that under specific conditions, resulted in pollution, destruction or damage to epitomes of environment. The importance of prevention of these crimes is because of that, there is direct relationship with healthy of human beings. Furthermore, should be added that with globalization of economic and cultural processes, the crisis of environmental damages is reflected in more pervasive level that in this approach, at first, the green criminology started to work with a kind of pessimistic view about this kind of subjects and prevention of environmental crimes and being critical is the most important factor of green criminology. Since environment is noticed as a value and legal expediency, in recent decades, so prevention of related crimes with them is so important. Most countries performed special criminal system in this matter; so this important subject in forming legislative criminal policy about protection from environment is possible to study and survey. Each wise person with comprehension of these threats, will understands that the solution is exclusive to prevention from continue of destruction and protection of environment; furthermore, in this research, will try to survey green criminology and effect of its findings in criminal law of Iran in prevention of environmental crimes.

Keywords: Green criminology, green crimes, environmental justice, prevention of green crimes.

¹. Assistant Professor, Department of Law, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran.
purebrahim.ahmad@yahoo.com



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

سال دوم - شماره ۳ - شماره پیاپی ۷ - پاییز ۱۴۰۲، ص ۴۳-۶۴	Homepage: http://jcl.d.liiau.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹	DOI: 10.30495/jcl.d.2023.2003483.1090
نوع مقاله: پژوهشی	شاپا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹

پیشگیری از جرائم سبز در پرتو رویکردهای جرم‌شناسی انتقادی

احمد پور ابراهیم^۱

چکیده

جرایم علیه محیط زیست به اقداماتی اطلاق می‌شود که تحت شرایطی خاص، به آلودگی یا از بین رفتن و یا آسیب به مظاهر محیط زیست، منتج است. اهمیت پیشگیری از این جرائم از این جهت است که با سلامتی انسان‌ها به صورت مستقیم ارتباط دارد. علاوه بر موارد مذکور، باید اضافه کرد که با جهانی شدن فرآیندهای اقتصادی و فرهنگی، بحران ناشی از آسیب‌های زیست محیطی در سطحی فراگیرتر منعکس گشته است که در این راستا جرم‌شناسی سبز، ابتداء، با نوعی نگاه بدبینانه نسبت به این نوع موضوعات و پیشگیری از جرائم زیست محیطی شروع به کار کرد و مهمترین خصیصه‌ی جرم‌شناسی سبز، انتقادی بودن آن است. از آنجاکه محیط زیست، ارزش و مصلحتی حقوقی است که در دهه‌های اخیر، مورد توجه واقع شده است، لذا پیشگیری از جرائم مرتبط با آن نیز حائز اهمیت است. اغلب کشورها، رژیم جزائی خاصی در این مورد به اجرا می‌گذارند؛ بدین جهت، این مهم، موضوعی ویژه در شکل‌دهی سیاست جنایی قانونی در مورد حفاظت از محیط زیست است که قابل مطالعه و بررسی است. هر انسان اندیشمند با درک این تهدیدات، پی می‌برد که راه حل، فقط، به پیشگیری از ادامه تخریب و حفاظت از محیط زیست، منحصر است؛ از این رو، پژوهش حاضر بر این است که بررسی جرم‌شناسی سبز و تأثیر آموزه‌های آن در حقوق کیفری ایران و موضع حقوق کیفری ایران در پیشگیری از جرائم زیست محیطی پردازد.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی سبز، جرائم سبز، عدالت زیست محیطی، پیشگیری از جرائم سبز.

^۱. استادیار گروه حقوق، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. purebrahim.ahmad@yahoo.com

رویکرد سنتی به رشد و توسعه اقتصادی همراه با پدیده‌هایی چون صنعتی شدن، شهرنشینی، رشد فزاینده جمعیت و امپراطوری سرمایه و سرمایه‌داری، جهان معاصر را با بحران‌های جدی زیست محیطی مواجه ساخته است. به گونه‌ای که امروزه حفاظت از محیط زیست و مقابله با بحران‌های زیست محیطی به یکی از نگرانی‌های اصلی جامعه جهانی تبدیل گردیده است. جرم شناسی سبز، رویکرد انتقادی نوین، با هدف به چالش کشاندن رویکردهای سنتی و غیر زیست بوم شناسانه، حفاظت از محیط زیست، علت شناسی جرائم و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی و پیشگیری از آن‌ها است که از اوایل هزاره سوم میلادی وارد جرم شناسی انتقادی معاصر گردیده است.

آلوده کردن هوا و تخریب زیست محیطی، جرائمی هستند که مرتکب آن هر شخصی اعم از حقیقی و حقوقی می‌تواند باشد و بعضاً از آن به جرمی با مسئولیت مشترک یاد می‌شود که افراد مختلفی در تحقق و توسعه‌ی آن به طور مستقیم و یا غیرمستقیم دخالت دارند. در نظام کیفری ایران نیز برخی از جرائم زیست محیطی، از جمله آلوده کردن هوا، جرم انگاری شده است.

طبق ماده‌ی ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، آلوده کردن هوا، اقدامی است که تهدید علیه بهداشت عمومی و موجب آلودگی محیط زیست تلقی می‌شود و می‌تواند مجازات حبس تا یکسال را داشته باشد؛ البته، در شرایطی که عمل ارتكابی طبق قوانین خاص مشمول مجازات شدیدتری نباشد. همچنین، می‌توان به استناد ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، اگر احراز شود آلودگی هوا به طور عمدی، صورت گرفته است و حجم آن، به نحوی است که برای انسان‌ها خطرناک باشد و عملاً موجب مرگ و میر آنان شود، عمل مرتکب یا مرتکبان می‌تواند حسب مورد، به معاونت، مشارکت یا مباشرت در قتل توصیف گردد.

بدیهی است که مسئولان یک منطقه صنعتی آگاهی دارند از اینکه افزایش فعالیت کارخانه‌ها به منظور توسعه سطح تولید، موجب افزایش میزان سوخت و آلودگی شدیدتر هوا می‌گردد. در گفتمان جرم شناسی سبز، آلودگی هوا، از جمله جرائم چند عاملی توصیف می‌شود که برای مهار و کنترل آن، اتخاذ سیاست‌های فراگیری در جامعه لازم است. در یک نگاه، این جرم، ریشه در ضعف نظام قانونی موجود و عدم انجام صحیح وظایف از سوی مسئولان و متصدیان امور حفاظتی و بهداشت محیطی در جامعه دارد.

۱. مبانی مفهومی جرم‌شناسی سبز

جرم‌شناسی سبز، بر مفاهیمی استوار است که ذیلاً، مورد سخن قرار می‌گیرد:

۱-۱. جرم‌شناسی سبز

در تعریف جرم سبز باید اذعان داشت که این جرم، مصداقی از ایجاد اخلال و آسیب در محیط زیست انسانی تلقی می‌شود. امروزه، جرم‌شناسی سبز که به مطالعه و مدیریت بزهکاری علیه محیط زیست می‌پردازد، بر جرائمی تمرکز دارد که باعث صدمه و آسیب به محیط زیست می‌شوند. این رشته، آسیب مستقیم یا غیر مستقیم به محیط زیست طبیعی و انسانی را یک معضل تلقی می‌کند که به تدریج در شرایط مطلوب اکوسیستم و محیط پیرامون، اخلال ایجاد می‌کند و ممکن است موجب تخریب آن و نابودی حیات انسان، گیاهان، جانوران و بروز خطر شود. به هر حال، جرم‌شناسی سبز، رفتارهای مخاطره‌انگیز نسبت به محیط زیست، انسان، جانوران و گیاهان را که حیات آن‌ها در معرض خطر نابودی و انقراض قرار دارد، مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد و این دیدگاه انتقادی بر حقوق کیفری نیز مؤثر است.

۱-۲. بزه دیده‌شناسی سبز

در دهه ۱۹۹۰ میلادی بزه دیده‌شناسی سبز که در پرتو جرم‌شناسی سبز، از رویکردهای انتقادی به نظام عدالت کیفری، پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت، تا با نگاهی متفاوت، گامی انتقادی در عرصه‌ی شناسایی بزه دیدگان زیست محیطی برداشته باشد. بزه دیده‌شناسی سبز به دنبال اثبات این سخن است که علاوه بر بزه دیدگان انسانی که ماهیت بزه دیده‌شناسی متعارف را تشکیل می‌دهند، امکان ایراد ضرر بر موجوداتی دیگری غیر از انسان می‌باشد؛ بنابر این، باید نگاه خود را تغییر داد و طبیعت را نیز در کنار انسان، بزه دیده تلقی کرد؛ از این رو، از منظر بزه دیده‌شناسی سبز، بزه دیدگان سبز در دو دسته جانداران (اشخاص، جانوران، درختان و گیاهان) و بی‌جانان (هوا، آب، خاک و زمین) قابل شناسایی هستند که این دسته‌بندی در نسل‌های آینده نیز قابل اعمال خواهد بود.

تکلیف دولت‌ها در اعمال اصل ۱۳ بیانیه‌ی کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست و توسعه است که بیان‌کننده‌ی تدوین قوانین ملی برای شناسایی قربانیان آلودگی محیط زیست می‌باشد. این بیانیه، آشکار ساخت که معیار نخست، کثرت بزه دیدگان سبز است. خلاف بزه‌های متعارف که معمولاً، بزه دیدگانی اندک و مشخصی دارند، بزه‌های زیست محیطی، قربانیان بسیاری بر جای می‌گذارند.

معیار دوم، تنوع بزه دیدگان سبز می‌باشد. در جرایم متعارف، انسان‌ها، بزه‌دیده معرفی می‌شوند، حال اینکه در جرایم سبز، به جهت پیوستگی اکوسیستم، چنانچه بخشی از آن مورد تعرض قرار گیرد، سایر بخش‌ها نیز مورد بزه واقع می‌شوند.

معیار سوم، وسعت بزه‌دیدگان سبز است. این معیار، به معنای عدم محدودیت بزه‌دیدگان سبز به قلمروهای حاکمیتی کشورها و فرامرزی شدن آنها است؛ برای مثال: قاچاق گونه‌های نادر گیاهی، جانوری و یا انتقال غیرقانونی مواد پرتو زا و مضر و یا تغییرات آب و هوایی که ناشی از انتشار گازهای گلخانه‌ای است.

۲. مبانی نظری جرم‌شناسی سبز

جرم‌شناسی سبز، بر مبانی نظری چندی استوار است که ذیلاً، به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. عدالت زیست محیطی

جرم‌شناسی سبز رابطه تنگاتنگی با مسأله عدالت دارد؛ بدین معنا که از مفهوم عدالت همواره ابزاری برای نشان دادن خاستگاه معضلات زیست محیطی استفاده می‌کند؛ چراکه بسیاری از جرم‌شناسان سبز معتقد هستند که ریشه بسیاری از آسیب‌های زیست محیطی را باید در توزیع نابرابر این آسیب‌ها جست. این مسأله منجر به این امر شده است که دو گونه از مفهوم عدالت با عناوین عدالت زیست محیطی و عدالت اکولوژیکی در ادبیات جرم‌شناسی سبز پدیدار شود که هر کدام از این عناوین با رویکرد خاصی به تبیین و توضیح ریشه بسیاری از چالش‌های زیست محیطی می‌پردازد.

۱-۱-۲. جنبش‌های عدالت زیست محیطی

جنبش عدالت زیست محیطی (EJ) در اوایل دهه ۱۹۸۰ با یک بیانیه‌ی نارضایتی ناشی از توزیع نابرابر خطرات زیست محیطی میان نژادها و طبقات مختلف در ایالات متحده آمریکا ظهور کرد. اگرچه ابتداءً، سفید پوست‌ها، طبقات متوسط و جنبش‌های طرفدار محیط زیست باعث افزایش آگاهی عمومی در مورد محیط زیست شدند، اما در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جنبش عدالت زیست محیطی در تجربیات اقلیت‌ها و فقراء بازتاب پیدا کرد.

این رویداد زمانی آغاز شد که شرکت حمل و نقل «رابرت برنز» با شرکت حمل و نقل «وارد» تباری کردند و به صورت عمدی، سی و یک هزار گالون بی‌فنیل‌چند کلری را در مساحتی به اندازه‌ی ۲۷۰ مایل جاده دولتی، در کارولینای شمالی پاشیدند؛ مواد شیمیایی خطرناکی که عامل بیماری‌هایی از قبیل: تولد ناقص، اختلالات کبد و پوست و مشکوک به سرطان‌زایی است. دولت کارولینای شمالی، به سرعت اقدام به پاکسازی خاک‌های آلوده شده، نکرد و تا بروز بیماری‌های مذکور منتظر ماند.

بعد از آغاز پاکسازی، مقامات رسمی کارولینای شمالی، خاک آلوده شده به PCBS را به یک مکان جمع‌آوری زباله انتقال دادند که یک کشاورز در وارن کانتری، که دچار ورشکستگی سلب حق فک رهن از خود شده بود، خریداری کرده بود. ساکنان وارن کانتری، پس از اطلاع از این قضیه،

¹. Environmental Justice.

شروع به اعتراض کردند (عزتی، ۱۳۸۷، ۲۹). این اعتراض‌ها را که اولین بار، آفریقایی‌ها و آمریکایی‌ها شروع کرده بودند، موجب تجهیز گروه وسیعی در جهت اعتراض به مسأله‌ای شد که آنان، از آن، به نژادپرستی زیست محیطی یاد می‌کردند. به موجب این اعتراض‌ها، در حدود ۵۰۰ نفر در ارتباط با حوادث وارن کانتری دستگیر شدند.

اعتراض‌های وارن کانتری باعث شکل‌گیری مطالعات دولتی در مورد عدالت زیست محیطی شد. دفتر حسابداری کل آمریکا در سال ۱۹۸۳، اولین مطالعات را درباره‌ی رابطه‌ی میان نزدیکی به مکان‌های خطرناک جمع‌آوری زباله و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی، آغاز کرد. این مطالعه که روی هشت ایالت جنوبی انجام شد، نشان می‌دهد که سیاه‌پوستان، جمعیت گسترده‌ای، در حدود سه چهارم از جوامع کنار مکان‌های جمع‌آوری زباله را شامل می‌شوند؛ علاوه بر این، تأثیرات اقتصادی اجتماعی در ارتباط با مکان زباله‌های سمی نیز پدیدار شد (رجبی، ۱۳۸۷، ۱۹۴).

در سال ۱۹۸۷ اتحادیه‌ی UCC، مأمور اولین مطالعه ملی درباره‌ی رابطه‌ی میان جوامع نژادی و وضعیت‌های اقتصادی اجتماعی و قرار داشتن در مجاورت تأسیسات زباله‌های خطرناک تجاری شد. این مطالعات، نشان داد که نژاد، مهمترین عامل مؤثر در ارتباط با نزدیکی به تأسیسات زباله‌های خطرناک است. تا اواخر دهه ۱۹۸۰، مطالعات بسیاری درخصوص عدالت زیست محیطی صورت گرفته بود.

دو طبقه بندی گسترده در ارتباط با پژوهش‌های عدالت زیست محیطی، وجود داشت؛ طبقه‌بندی نخست، بر عادلانه بودن قواعد رسیدگی، بیش از نتایج آن، تمرکز داشت و شامل مطالعات مربوط به حقوق، قوانین شکلی و خط مشی‌ها بود. سؤال مطرح در اینجا، این است که آیا قواعد شکلی به کار گرفته شده در این موارد نیز عادلانه بود؟

طبقه‌بندی دوم، بر مطالعه‌ی ارزیابی‌های به دست آمده یا موضوع عدالت زیست محیطی تأکید می‌کرد. در موضوعات مربوط به عدالت زیست محیطی توزیعی، مسأله بر سر این است که آیا توزیع خطرات زیست محیطی، مانند: مکان زباله‌های سمی، زباله‌های شهری، امکانات انبار و انتقال، دارای یک الگوی فضایی است که منجر به خطرات سلامتی و پیامدهای اجتماعی در رابطه با مکان‌ها و امکاناتی می‌شود که به طور ناعادلانه، میان جوامع مختلف توزیع شده است؟ نگرانی ابتدایی، این است که اگرچه خطرات سمی، بیشتر مربوط به اقشار کم درآمد و جوامع اقلیت است، اما موجب مبالغه در مورد سلامتی و تأثیر اجتماعی این خطرات، بر جوامع مذکور است.

از لحاظ نظری، درآمد پایین و جوامع اقلیت، به احتمال زیاد، رابطه‌ی نزدیکی با مکان زباله‌های خطرناک دارد؛ چراکه این جوامع، فاقد قدرت اقتصادی هستند که بتوانند باعث فشار بر قدرت‌های سیاسی شوند، تا آن‌ها از شرایط نامساعدی محافظت و حمایت کنند که سرمایه‌داری شرکتی ایجاد

کرده است. طبق مدارک تجربی موسع دال بر بی‌عدالتی زیست محیطی فراگیر، محققان بیشتر شروع به تمرکز بر مکانیسم‌هایی کرده‌اند که باعث ایجاد بی‌عدالتی‌های زیست محیطی می‌شود.

شیوه‌ی زندگی نوجوانان ممکن است به جهت نزدیکی به خطرات زیست محیطی، از هم گسیخته شود و بر توانایی یادگیری، رفتار و بلوغ آنان، تأثیر گذارد و منجر به افزایش افت تحصیلی، کاهش توانایی به دست آوردن درآمد کافی و رضایت شغلی شود. در چنین مواردی قرارگرفتن نا عادلانه‌ی افراد در معرض آلودگی‌های زیست محیطی، خطرات و سموم ناشی از آن، نه فقط باعث ایجاد خطرات سلامتی، مانند: سرطان و آسم می‌شود، بلکه باعث خطر تغییر رفتار نیز خواهد شد که می‌تواند باعث افزایش سطح خشونت، ارتکاب جرم و بزه دیدگی در جوامع اقلیت شود. این نتایج که از موضوعات محوری در جرم‌شناسی سبز می‌باشد، در جرم‌شناسی متعارف از قلم افتاده است.

همانند پژوهشگران عدالت زیست محیطی، جرم‌شناسی سبز نیز مسأله عدالت توزیعی و عدالت شکلی را مورد بررسی قرار داده است؛ برای مثال: آیا بازرسی معدودی در مورد فرآیند بالقوه خطرات در همسایگان فقیر و اقلیت وجود دارد؟ آیا مجازات‌ها برای نقض قوانین زیست محیطی در این مناطق، در سطح پایین‌تری می‌باشد؟ چنین سؤالاتی، تأثیراتی بر بزه دیدگان جرائم زیست محیطی دارد؛ چراکه اگر نهادهای مسئول سیاستگذاری جرائم زیست محیطی، جوامع فقیر و اقلیت را به طور مساوی، حمایت نکنند، اماره‌ای برای مجرمان بالقوه آلوده کننده است که ارتکاب جرم در این مناطق، آزاد و مورد قبول است (مخدوم، ۱۳۸۸، ۷۱).

میان جنبش‌های زیست محیطی و استراتژی متنوع، به منظور جبران آسیب‌های زیست محیطی، سه گونه جنبش عدالت زیست محیطی را می‌توان بر شمرد: بوم‌فمینیسم، کشمکش علیه تبعیض و نژاد پرستی محیطی و جنبش‌های قرمز سبز.

۱-۱-۲. نژادپرستی زیست محیطی

جنبش‌های ضد نژادپرستی زیست محیطی، همزمان با طرفداران عدالت زیست محیطی و حذف تبعیض نژادی در تصمیمات، فعالیت‌ها و خط‌مشی‌های زیست محیطی به وجود آمد. موضوعات اصلی جنبش، شامل: تساوی در اجرای قواعد زیست محیطی، مکان صنایع آلوده کننده، مکان زباله‌ها و حذف روند تولیدی بوده که به صورت گسترده‌ای، جوامع سیاه پوست و رنگین پوست را تحت تأثیر قرار داده است؛ مانند: آفریقایی‌ها، آمریکایی‌ها، آسیایی‌ها. این جنبش، همچنین، موضوعات عدالت توزیعی را به موضوعات عدالت تولیدی، متصل می‌کند؛ یعنی: اینکه چگونه خطرات زیست محیطی، میان نژادهای مختلف توزیع شده است و چه چیزی و چگونه تولید می‌شود؟ (امیر ارجمند، ۱۳۸۳، ۷۴).

در حالی که اهداف کوتاه مدت، شامل نظریه‌ی ارتباط نژادی می‌باشد. اهداف بلند مدت نیز شامل حذف و امحاء خطرات و در معرض فعالیت‌ها و تولیدات برای همه افراد می‌باشد. صدها گروه از شهروندان متوسط، در هر ایالت آمریکا و اکثریت‌های نژادی و قومی وجود دارند که به منظور مخالفت با نژادپرستی زیست محیطی، سازمان یافته‌اند. با وجود تنوع نژادی و قومی، این گروه‌ها دارای ریشه‌ها و رویکردهای مشابهی، هم در عدالت توزیعی و هم در عدالت تولیدی هستند؛ برای مثال، سازمان‌هایی نظیر شبکه عدالت توزیعی و عدالت تولیدی هستند.

سازمان‌هایی نظیر شبکه زیست محیطی بومی و برنامه‌ی مبادلات آفریقای جنوبی در خصوص عدالت زیست محیطی، تنها، زمانی می‌توانند به فشارها و تبعیض‌های نژادی پایان دهند که به یک رویکرد سبز تبدیل شوند.

۲-۱-۱-۲. جنبش سرخ سبز

این جنبش، مربوط به فشارهای اقتصادی ناشی از تخریب‌های زیست محیطی است. این جنبش، مدعی است که بازسازی سرمایه‌داری، دارای هزینه‌های بیرونی است که باعث آسیب به محیط زیست و سلامتی می‌شود. در یک طبقه اجتماعی این هزینه‌های بیرونی و مشکلات زیست محیطی، دارای بیشترین تأثیرات بر افراد فقیر و طبقه کارگر است؛ زیرا سرمایه‌داری، طبقه کارگر و محیط زیست را به استثمار می‌کشد و فرآیند تولیدی اخیر، از بسیاری جهات استثمار است؛ یکی از اشکال مهم استثمار، شامل اشکال خصوصی تولیدات است؛ حذف کارگران از تصمیم‌گیری‌های مربوط به اینکه چگونه اشیا تولید می‌شوند و همچنین تصمیم‌گیری‌هایی را شامل می‌شود که مربوط به آسیب‌های زیست محیطی است. در این جنبش، سوسیالیسم اکولوژیکی، روشی در جهت حذف فعالیت‌های تولیدی غیرپایدار و مخرب زیست محیطی است و انقلاب سبز باید سرخ هم باشد و در مکان‌های کاری و شغلی نیز به وقوع بپیوندد (موسوی، ۱۳۸۰، ۷۱).

تأثیر این نظریه بر سیاستمداران چپ سبز، منجر به شکل‌گیری ائتلاف‌های محلی و متنوعی شد که علیه مکان‌های شغلی و جوامع در معرض آلودگی، به صورت ریشه‌ای و بنیادی، به منظور توسعه تکنولوژی‌های پاک، در مقایسه با تکنولوژی‌های آلوده‌کننده، مبارزه کنند. از نظر برخی از منتقدان سوسیالیسم اکولوژیکی، از این نظر که این تئوری، از قوانین و مجوز آلودگی دفاع کرده است، قابل قبول به نظر می‌رسد؛ اما اگر آلودگی در مکان‌های ابتدایی تولید نشود، این نظریه نمی‌تواند کارساز باشد.

۲-۱-۲. جهت‌گیری‌های مشترک جنبش‌های عدالت زیست محیطی

جنبش‌های عدالت زیست محیطی، دارای جهت‌گیری‌های مشترکی است که به عمده‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱-۲. جهت‌گیری سیاسی

هر گروه یا سازمانی که مدعی ارتباط با عدالت زیست محیطی است، دارای یک برنامه‌ی عمل سیاسی مشروع است که اصلاحات ساختاری وسیع را در راستای تحقق عدالت زیست محیطی، طرح می‌کند. این برنامه‌ی عمل سیاسی، یک امر شایع در تمامی جنبش‌های عدالت زیست محیطی است؛ اگرچه شکل دقیق این برنامه‌ها و فعالیت‌های سیاسی و نظریه‌های مربوط به آن، میان این جنبش‌ها، متنوع است. جهت‌گیری‌های سیاسی در نظریه‌ی مذکور، مبتنی بر طبقه، پایه ریزی شده است.

سایر نویسندگان و گروه‌ها، براساس نژاد یا رویکرد مبتنی بر جنسیت، یا افراد دیگری، بر اساس مبانی طبیعت، نظریات خود را طرح کرده‌اند (موسوی، ۱۳۸۳، ۱۱۵).

علی‌رغم این تفاوت‌ها، برخی سازمان‌های عدالت زیست محیطی، تأکید بر مشارکت دموکراتیک دارند و از نظر برخی دیگر، دموکراسی، نهادی محلی و هدف نهایی، برای رهایی از مشکلات زیست محیطی می‌باشد.

۲-۲-۱-۲. جهت‌گیری تاریخی

سومین عنصر مشترک در جنبش‌های سبز عدالت زیست محیطی، جهت‌گیری‌های تاریخی است که بخش مهمی از رویکردهای تئوریک، برای هر کدام از جنبش‌ها است؛ البته این مسأله، به این معنا نیست که این جنبش‌ها یک راه دقیقاً مشابه را پیموده‌اند؛ برای مثال، در جنبش قرمز سبز، ابعاد تاریخی، در فرآیند کشمکش طبقات اجتماعی متعددی، شکل گرفته است. برای بوم‌فمینیست‌ها، نقش مردسالاری و تلاش زنان برای برابری، شامل بعدی تاریخی است که مورد بررسی قرار گرفته‌اند. از نظر اندیشمندان سبز، دنباله روی عدالت زیست محیطی، تاریخ داستان کشمکش بر سر خودمختاری و علیه تحمیل فشارهای خارجی است که باعث ایجاد سیستم تبعیت نژادی و قومی شده است؛ بنابراین، تاریخ، شرایطی را فراهم می‌کند که به موجب آن، کشمکش سیاسی بر سر عدالت زیست محیطی در یک سیر تحولی ادراک می‌گردد.

تاریخ زیست محیطی، نقطه‌ی اوج تمامی تاریخ‌های ما قبل است؛ مطالعه‌ی اینکه چگونه انسان، باعث شکل‌گیری و تغییر محیط زیست می‌شود. در این رویکرد، تاریخ محیط زیست، به معنای مطالعه خود طبیعت، تعامل طبیعت با جامعه، حقوق، اسطوره‌ها و درک ساختار انسانی و به کارگیری آن در طبیعت است.

این تاریخ، به وسیله‌ی ویژگی‌های خاص هر منطقه یا مناطق مورد مطالعه، محدود شده است و به طور همزمان مرتبط با تاریخ سایر مناطق است؛ در حالی که جنبش‌های سبز، مشخصاً، قابل تمایز هستند. صفات مشترک آن‌ها نیز به راحتی، قابل تشخیص است؛ اما تحلیل‌های آکادمیک بیش‌تر بر

تفاوت‌هایی تأکید کرده است که تحلیل مسأله را به منظور درک و عمل به آن اهداف و آرمان مشترک گروه‌های زیست محیطی، مشکل‌تر می‌کند.

۲-۲. نقدی بر رویکردهای جرم‌شناسی سبز

جرم‌شناسی سبز، همانند سایر گرایش‌های جرم‌شناسی و به خصوص، جرم‌شناسی انتقادی، در یک بستر فکری رو به جلو و تحول مدار شکل گرفته است و در بسیاری از موارد، با توجه به انتقادات مختلف و مستمر، توانسته است شکل امروزی خود را پیدا کند. در واقع، تمامی گرایش‌های مربوط به علوم اجتماعی، از این قاعده مستثنی نیستند و همگی بر پایه نقد نظریات موجود در خود، توانسته‌اند تکامل یابند. انتقادات وارده بر جرم‌شناسی سبز، در دو طبقه‌ی: چالش‌های پیش‌روی جرم‌شناسی سبز و رویکردهای مختلف در جرم‌شناسی سبز، قابل طرح است (فهیمی، ۱۳۹۱، ۱۱۳).

۲-۲-۱. رویکردهای انتقادی در جرم‌شناسی سبز

میان جرم‌شناسان سبز، مارک هالسی را می‌توان جرم‌شناس متفاوتی در مقایسه با سایرین دانست. او، با اتخاذ یک رویکرد پست مدرن و پس‌اساختارگرایانه، به نقد جرم‌شناسی سبز موجود پرداخته است. وی، در سال ۲۰۰۴، در مقاله‌ای با عنوان: علیه جرم‌شناسی سبز، به رویکردهای مختلف و روش‌شناسی موجود حمله کرد که نظریه پردازان اصلی جرم‌شناسی سبز، ساخته و پرداخته بودند. باید این مقاله و البته، چند مقاله‌ی دیگری که این نویسنده، به رشته تحریر درآورده است، مهمترین نقدهای موجود از جرم‌شناسی سبز به حساب آورد. اهمیت مقاله‌ی مارک هالسی، آن را محور نقد رویکردهای موجود در جرم‌شناسی سبز ساخته است که ذیلاً، گزارش می‌شود:

۲-۲-۱-۱. رویکرد انسان محور

رویکرد انسان محوری، بر برتری‌های ذهنی، اخلاقی و زیست‌شناختی انسان‌ها بر سایر موجودات زنده و غیر زنده تأکید می‌کند؛ بنابراین، طبیعت غیر انسانی، به صورت ابزار، مورد نظر قرار می‌گیرد که مورد استفاده، بهره برداری و مناسب برای روش‌هایی است که به بهترین وجه، منافع موجودات انسانی را تأمین کند. تمام موجودات غیر انسانی، مانند: گیاهان، میکروارگانیسم‌ها، مسیرهای آبی، خاک، هوا و سایر موجودات، تنها، از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرند که باعث منفعت رسانی به موجودات بشری هستند، حتی، در جایی که در استفاده از طبیعت، محدودیت قائل می‌شوند، در واقع، به این دلیل است که بتوان در بلند مدت، از این طبیعت، بهره برداری کرد. مبنای ایدئولوژی، برای فعالیت انسانی، در یک جهان به شدت انسان محور، منفعت شخصی می‌باشد.

طبق نظر مارک هالسی، آمارها، وحشتناک و تهدید کننده است؛ اما مشکل سازتر از آن، روشی است که آرژانس‌های حمایت کننده از محیط زیست، در برخورد با این معضل، انجام می‌دهند؛ زیرا

بخشی از این فعالیت‌ها، در قالب یک تجارت مشروع و بخش دیگر در قالب قاچاق، مورد توافق قرار می‌گیرد که این امر به معنای نوعی مشروعیت بخشی نسبی به این موضوع است.

مواد سمی و شیمیایی زیست محیطی می‌تواند هم در قالب فعالیت شرکت‌ها، گروه‌های مجرمانه‌ی سازمان یافته و هم فعالیت‌های تروریستی، مورد تجارت قرار گیرد. در اینجا یک خط قابل تعریف، بین درون و بیرون جنایات زیست محیطی، کشیده می‌شود؛ به ویژه اینکه چه کسی مجرم زیست محیطی شمرده می‌شود و چه کسی شمرده نمی‌شود؟

در درون، فعالیت‌های غیرقانونی، شامل فعالیت‌های غیرقانونی افراد و شرکت‌هایی است که می‌توانند به طور رسمی جنایات زیست محیطی، در دادگاهی تعبیر شوند که شدیداً، از لحاظ قدرت و حوزه‌ی قضایی محدود است.

اما در بیرون، شامل تمام کنشگران و فعالیت‌هایی است که هدف و نیت آن‌ها قابل تشخیص نیست؛ در نتیجه، فعالیت آن‌ها ممکن است عمدی، زیان آور و منجر به تأثیرات زیان آور طولانی مدت، بر زیست بوم‌ها شود؛ اما مادامی که چنین اعمالی در قلمرو و محدوده‌ی آژانس‌های حمایت از محیط زیست نمی‌باشد، نمی‌توانند جرم زیست محیطی قلمداد شوند (حاتمی نژاد، ۱۳۸۷، ۲۴۶). در مجموع، به نظر مارک هالسی، معیارهایی که رویکردهای انسان محور را برای جرم انگاری آسیب‌های زیست محیطی در نظر می‌گیرد، به گونه‌ای است که در آن‌ها، خطر آسیب‌های به مراتب جدی‌تری وجود دارد، بدون اینکه آن‌ها جرم شناخته شوند.

۲-۱-۲-۲. رویکرد زیست محور

رویکرد زیست محور، موجود انسانی را گونه‌ای ساده، میان سایر گونه‌ها تصور می‌کند که از لحاظ اخلاقی، دارای ارزشی برابر با سایر گونه‌ها، مانند: وال‌ها، گرگ‌ها و پرندگان است. نتیجه منطقی چنین پیش فرضی، این است که موجودات انسانی، باید در مورد منابع، برای سایر موجودات زنده نگرانی داشته باشند؛ بدین معنا که ارضاء امیال انسانی، نباید به معنای تجاوز به توانایی سایر گونه‌ها، به منظور تشخیص نیازهای حیاتی آن باشد.

مارک هالسی، در نقد این رویکرد، بحث را با مقاله‌ای از اچ بارنت، با عنوان: اخلاق زمین و جرائم زیست محیطی، آغاز می‌کند. در این مقاله، بارنت، با اتخاذ یک رویکرد زیست محور، به تشخیص رفتار و اعمالی می‌پردازد که باید جرم زیست محیطی شناخته شوند. رویکردی که به موجب آن، یک عمل، وقتی صحیح است که تعادل و زیبایی جامعه‌ی حیاتی را حفظ کند، یا به آن لطمه‌ای وارد نسازد و هنگامی ناصحیح است که به غیر از این، عمل کند و از این رو، باید این عمل، جرم زیست محیطی شناخته شود. این معیار، موجب نوعی واگرایی و تباین شدید میان آسیب زیست محیطی واقعی و آن چیزی شده است که قانون آن را آسیب می‌شناسد.

بارنت، معتقد است که معیار اخلاق زمین، معیاری علمی است؛ زیرا خواسته‌های اخلاقی را با نیاز عینی، همتراز می‌کند. چنین اخلاقی که بر مبنای علمی پایه ریزی شده باشد، از نظر بارنت، قابلیت این را دارد که به صورت اساسی، روابط اجتماعی را انتقال دهد؛ زیرا صاحبان زمین و انسان‌ها، واقعیت‌های وابستگی بینابینی و قابلیت تحمل را تشخیص می‌دهند و محدودیت‌های بوم‌شناختی را بر رفتار خود می‌پذیرند.

۲-۲-۲. اقسام رویکردهای زیست محور

رویکرد زیست محور یا بوم محور، دارای گونه‌هایی است که در اینجا، مهمترین آن‌ها بیان می‌شود:

۲-۲-۲-۱. رویکرد بوم محور

بر اساس این پیش فرض، بوم محوری، جایگاه بشر را در مرتبه‌ای بالاتر یا پایین تر از بقاء طبیعت قرار نمی‌دهد. ظرفیت بی نظیر موجودات انسانی، برای توسعه و تغییر روش‌های تولید که دارای پیامد جهانی هستند، بدین معنا است که انسان‌ها، دارای یک مسئولیت صریح در خصوص تضمین این مسأله هستند، به گونه‌ای که چنین روش‌های تولیدی، از محدودیت‌های زیست کره‌ای سیاره زمین، تجاوز نکند.

در واقع، رویکرد بوم محور، توانایی بشر را در تأثیر، کنترل و حفاظت از محیط زیست و تفاوت ذاتی آن، با سایر گونه‌ها، مورد انکار قرار نمی‌دهد. بوم محوری، تلاش دارد که میان مفهوم ابزارری و مفهوم ارزش ذاتی طبیعت غیر انسانی، ارتباط نسبی برقرار کند. براساس رویکرد بوم محوری، تخریب طبیعت غیر انسانی، نهایتاً، موجب نابودی خود انسان می‌شود و یک تأیید مشخص رابطه‌ی بیانی میان فعالیت‌های انسانی و فرآیندهای غیر انسانی وجود دارد؛ بنابراین، بوم محوری، موضوعات مربوط به عدالت زیست محیطی را مهمترین و اجتناب ناپذیرترین موضوع بوم، بیان می‌دارد.

مارک هالسی، با معیار قراردادن یکی از مقاله‌های جامعه شناس انتقادی، تد بتون، با عنوان: حقوق و عدالت بر سیاره مشترک: حقوق بیشتر یا روابط جدید، که بر پایه‌ی اصول رویکرد بوم محور نگاشته شده است، به نقد این رویکرد می‌پردازد و توجیه فزاینده‌ای از حفاظت زیست محیطی، بر اساس مفهومی بوم محور از الزامات قانونی و حقوقی، ارائه می‌دهد.

بتون، گفته‌های خود را این گونه جمع‌بندی می‌کند: هدف، ایجاد ماریپچ‌های هماهنگ، خیراندیش و تعاون محور از طریق تأسیس الگوها و چهارچوب‌های فکری جدید از تعامل، تجربیات و احساسات است، خلاف انواع روابط دیگر که ویرانگر، رقابتی و خصومت آمیز هستند.

او ادامه می‌دهد که این پیشنهاد، پروژه‌ای جامع برای انتقال اجتماعی، اقتصادی و بوم‌شناسانه‌ی القاء شده به وسیله تمایلات و احساسات اخلاقی نا آگاهانه است که از اضطراب و ترس در مواجهه با تخریب مدام انسانی، طبیعت غیر انسانی، به وسیله ارزش‌های دموکراتیک مورد قبول همگان و

همکاری مبتنی بر برابری به ارث رسیده از سنت‌های هرج و مرج طلب و سوسیالیست جریان می‌یابد که اکنون به وسیله جنبش‌های فمینیست، صلح، سبز و دیگر جنبش‌های اجتماعی پیش رو به جلو می‌رود.

اولین ایرادی که مارک هالسی به رویکرد بوم محور بتتون می‌گیرد، این است که عبارت طبیعت انسان، که بتتون استعمال می‌کند، کلمه‌ای است که او ادعا می‌کند، چیزی وجود دارد که به انسانیت، جنبه ضروری می‌بخشد. به نظر هالسی، برای بتتون، این جنبه، بین دو قطب تجاوز ذاتی رقابتی و یا تعاون عمل متقابل، در نوسان است. این حقیقت که او این دو قطب را تأیید می‌کند، باید امکان هرگونه طبیعت انسانی را باطل کند. در واقع، هالسی می‌خواهد این مفهوم را برساند که آدمی، هنوز قادر به شناخت جوهر انسانی نیست و یا به عبارت بهتر، نمی‌توان جوهر ثابت و مطلق برای انسان قائل شد که بتوان بر اساس آن، روابط انسان و طبیعت را قانونگذاری کرد.

ایراد دومی که هالسی، متذکر می‌شود، این است که بتتون، به طور فزاینده‌ای به یک سیستم جهانی، امیدوار است که قادر به حفاظت از محیط‌های انسانی و غیر انسانی است؛ اما بتتون می‌پذیرد که قوانین ممکن است تنها، به نا برابری‌های عملی مداوم مشروع، خدمت کند.

هالسی، معتقد است که دیدگاه بتتون نیز همانند سایر دیدگاه‌های انسان محور و زیست محور، بسیار تحت تأثیر ابعاد و ساختارهای مدرن می‌باشد و در پاسخ به روش بتتون، این سؤال را طرح می‌کند که آیا تا کنون، نهادهای بین المللی، در مقام ابزارهای اجرایی حقوق جهانی، قادر به حمایت از افراد و محیط زیست بوده‌اند؟

مارک هالسی، همچنین، به عقاید مایکل لینچ و پل استرتسکی، درباره‌ی جرم شناسی سبز نیز حمله می‌کند.

لینچ و استرتسکی از یک رویکرد تند بنیادی و مارکسیستی، در تحلیل مسائل زیست محیطی استفاده کرده‌اند و معتقد هستند: دو گونه تعریف، از جرم سبز وجود دارد؛ در تعریف اول، جرم سبز، مبتنی بر نقض قوانین زیست محیطی است و تأثیر نژاد، جنسیت و قدرت، در آن، نادیده انگاشته می‌شود که تعریف شرکتی از جرم سبز نامیده می‌شود.

در تعریف دوم، جرم سبز، به صورت عملی به شرح زیر بیان می‌شود:

الف) ممکن است، یا ممکن نیست نقض قوانین موجود زیست محیطی باشد.

ب) دارای نتایج و پیامدهای زیست محیطی است.

ج) منتسب به اعمال انسانی است و نا برابری‌های نژادی، طبقه‌ای و جنسیتی مؤثر بر ساختار

اجتماعی قوانین زیست محیطی، در آن، در نظر گرفته می‌شود.

اولین انتقاد مارک هالسی، این است که اگرچه رویکرد لینچ و استرتسکی، در ابتداء، امیدوار کننده به نظر می‌رسد، اما پاره‌ای از مشکلات را با خود به همراه دارد:

اولاً، نوسازی و تجدید حیات زیست محیطی را توضیح نمی‌دهند؛

ثانیاً، با در نظر گرفتن یک رویکرد فرا قانونی برای تشخیص جرائم زیست محیطی، محدوده‌ی

وسیعی از اعمال انسانی را باید جرم تلقی کرد؛

ثالثاً، آنان ادعا می‌کنند که تمامی بحران‌های زیست محیطی، منسوب به ایدئولوژی سرمایه داری

است؛ از این رو، چگونه می‌توانند تمامی وقایع و اعمال انسانی را جرم انگاری کنند که بر اساس این

ایدئولوژی، در جامعه نمود پیدا کرده است.

دومین انتقادی که هالسی، متذکر می‌گردد، این است که یکی از بزرگ‌ترین کمبودهای نظریه

این است که آنان، خودشان را در درجه‌ی تعریف مارکسیستی از قدرت، قرار می‌دهند، تعریفی که

می‌گوید: دو گروه وجود دارند: صاحبان قدرت و کسانی که عاری از آن هستند. رویکرد لینچ و

استرتسکی، اشباع از تمام دوگانگی‌های سستی است که از مفاهیم دوگانه‌ی: برابری و نا برابری،

قدرتمند و بدون قدرت، سازمان‌ها و شهروندان، جهان اول و جهان سوم، جهانی و محلی، جریان

می‌گیرند.

سومین انتقاد از لینچ و استرتسکی، مربوط به بیان آنان، از یک بینش منطقی از جامعه است که

تضادها را شناسایی می‌کند. علی‌رغم تفکیک ناپذیری تضادها، مدعی هستند که جرم‌شناسی سبز باید

سعی در حذف نا برابری‌های اجتماعی و اقتصادی کند. به نظر هالسی، این رویکرد نیز رویکردی

مدرن و مبتنی بر ساختار است که سعی دارد جهانی را ایجاد کند که در آن، هیچگونه تضادی وجود

نداشته باشد و همه اشخاص، در آرامش زندگی کنند که این نوعی گستاخی است و در عالم واقعیت،

بروز نخواهد یافت.

چهارمین انتقاد هالسی، مربوط به موضع لینچ و استرتسکی درباره‌ی ترکیب واژگانی: عدالت

زیست محیطی است. به نظر هالسی، آنان، به گونه‌ای می‌نویسند که گویا می‌دانند چگونه می‌شود این

شاخه از عدالت را در هر زمان و مکان تشخیص داد؛ به عبارت دیگر، در نظریه آنان، یک نوع

همترازی با نظریه‌ی ارسطو درباره‌ی عدالت، وجود دارد؛ اما ایراد کار در اینجا است که عدالت،

مفهومی همانند حقیقت و یا آزادی، امری نامتعین است و نمی‌توان قائل به عدالتی شد که غریزی و

جهانی باشد، یا از قبل، وجود داشته باشد. آنچه عدالت زیست محیطی نامیده می‌شود، اگرچه بر

مفاهیم مربوط به آسیب‌های زیست محیطی، تأثیر می‌گذارد، اما نمی‌توان انتظار داشت که جهانی را

بیافریند که در آن، محیط زیست، به طور عادلانه میان افراد تقسیم شود (عبداللهی، ۱۳۸۳، ۸۳).

مارک هالسی، با اتخاذ رویکرد پست مدرن و پسا ساختارگرایانه، به نقد سایر رویکردهای موجود در جرم‌شناسی سبز پرداخته است.

نقد هالسی، نقدی جدی است و نمی‌توان به یافته‌ها و انتقادات مطرح شده، بی‌اعتنا ماند؛ اما سؤال اینجا است که مارک هالسی، خود، چه راه حلی برای برون رفت از بحران‌های بوم‌شناسانه ارائه می‌دهد؟ از آنجا که هالسی، با الهام از رویکرد پسا ساختارگرایانه به نقد سایر رویکردها پرداخته است، برای حل این گونه بحران‌ها نیز به یک رویکرد پسا مدرن توسل می‌جوید. وی، با در نظر گرفتن این مسأله که طبیعت و سیستم‌های قانون زیست محیطی، همیشه و از قبل، به طور پراکنده، تولید می‌شدند و رقابت داشته‌اند، باید به آن سوی طبیعت رفت که به آن، صفحه ثبات گویند و متضاد با مفاهیمی چون سازماندهی و توسعه می‌باشد.

پسا مدرن‌ها، از جمله، مارک هالسی، اعتقاد دارند که علم و دانش جدای از سیاست و اخلاق نیستند و کاملاً سیاسی هستند. اقسام متعددی از دانش‌ها وجود دارند که هر یک از این دانش‌ها با معیارهای مختلفی سنجیده می‌شوند و درست و نادرست بودن آن‌ها مشخص خواهد شد. تغییر و تحولاتی که در نیم قرن اخیر در عرصه دانش رخ داده است، نشان می‌دهد که دانش، به صورت کاملاً متفاوت نسبت به قبل، سازماندهی می‌شود، به گونه‌ای که امید رهایی بخشی به آن، توهم است؛ بنابراین، در خصوص معضلات زیست محیطی، این افراد معتقد هستند که دانش، توانایی حل معضلات آن را ندارد.

اگرچه نمی‌توان به انتقادات پست مدرن‌ها بی‌اعتنا ماند، اما درخصوص مسائل زیست محیطی به نظر می‌رسد، بیش از اندازه، دستاوردهای روابط اجتماعی و تنوع نگاه افراد را به مسائل زیست بوم تعمیم داده‌اند و برون رفت از بحران‌های زیست محیطی را تنها در توسل به فهم پسا ساختارگرایانه از طبیعت می‌دانند که حداقل در حوزه حقوق و عدالت کیفری، ما به ازای امیدوار کننده‌ای ندارد.

۲-۲-۲-۲. رویکرد حقوقی

سیتو و امونز، در کتاب: جرائم زیست محیطی: نقش عدالت کیفری در حمایت از محیط زیست معتقد هستند: جرم زیست محیطی، یک فعل یا ترک فعل غیر مجاز است که نقض قانون به حساب آید و موضوع تعقیب و مجازات کیفری قرار گیرد. این جرم، سلامت فیزیکی یا سلامت جسمی افراد و همچنین، خود محیط زیست را در معرض خطر قرار می‌دهد و منافع افراد و یا سازمان‌ها و به طور معمول، شرکت‌ها را تأمین می‌کند.

این افراد استدلال می‌کنند: زمانی که عملکرد یا رفتاری علیه محیط زیست، واقعاً، نقض قانون نباشد، نمی‌توان آن را جرم تلقی کرد. در واقع، انتخاب یک رویکرد قانونی در تعریف جرائم و آسیب‌های زیست محیطی، یک مبنای ساده و هدفمند برای اعمال کیفری زیست محیطی فراهم

می‌کند و زمانی که ابهام در مورد تعریف آسیب‌های زیست محیطی وجود دارد، می‌تواند مبنایی راهگشا باشد.

واضح‌ترین راه حل برای حقوقدانان و جرم‌شناسان برای تعریف جرایم زیست محیطی، این است که این جرائم را فعل یا ترک فعلی تعریف کنند که به صورت مستقیم و غیرمستقیم باعث ورود خسارت به محیط زیست شود و به وسیله قانون منع شده باشد. این رویکرد، اعم از فعل آلوده کننده مستقیم، مانند: ذخیره زباله بدون مجوز، و ترک فعل غیر مستقیم، مانند: قصور در پرداخت مالیات زباله‌ها می‌باشد.

ایرادی که در این رویکرد وجود دارد، این است که بسیاری از جدی‌ترین اشکال آسیب‌های زیست محیطی، رفتارهای هنجاری اجتماعی هستند که حتی اگر منجر به فجایع زیست محیطی شوند، نسبتاً، قانونی هستند.

رویکرد حقوقی، یک رویکرد به شدت قانون مدار است و در تعریف بزهکاری زیست محیطی بر مرکزیت مکانی متمرکز است که حقوق کیفری در آن قرار گرفته است. سؤال این است که آیا این رویکرد کم دامنه و تنگ می‌تواند متضمن حمایت از سلامتی ایمنی افراد محیط زیست شود؟ وسعت این نظریه چه میزان است؟ آیا می‌تواند شامل ترکیب محیط زیست، به مثابه محیط زیست طبیعی شود؟ آیا جرائم زیست محیطی، شامل جرائم علیه حیات وحش و سوء رفتار علیه حیوانات خواهد بود؟

جرم‌شناسان سبز معتقد هستند: مطالعات تخلفات کیفری، در حوزه‌ی آسیب و جرم زیست محیطی در خصوص سوء رفتارهای مدنی یا مقرراتی و آیین‌نامه‌ای، بسیار محدود است. برخی اعتقاد دارند که رویکرد حقوقی در تعریف از جرائم زیست محیطی، در واقع، تأمین‌کننده‌ی منافع شرکت‌ها و حتی، خود دولت‌ها می‌باشد. امروزه، در بسیاری از کشورهای صنعتی، شرکت‌های بزرگ، نقش عمده‌ای در فعالیتهای اقتصادی دارند و بسیاری از این فعالیت‌ها در ارتباط با استفاده از منابع طبیعی، ضمن تولید زباله‌های صنعتی، اعمالی مشروع و قانونی تقلی می‌گردند؛ اما از لحاظ زیست بوم‌شناسی، دارای پیامدهای جبران ناپذیری هستند. این مسأله، در مورد دولت‌ها نیز صادق است؛ زیرا در کشورهای در حال توسعه و یا کمتر توسعه یافته، بیشتر فعالیتهای اقتصادی و تولیدی بر عهده دولت‌ها می‌باشد.

راب وایت، در کتاب: جرائم علیه محیط زیست، به برخی از فعالیت‌هایی اشاره می‌کند که قانون در بسیاری از موارد آن‌ها را جرم انگاری نکرده است؛ از جمله: بهره‌کشی تکنولوژی و استثمار طبیعت به وسیله شرکت‌ها به‌ویژه در حوزه توسعه بازاریابی غذاهای اصلاح شده ژنتیکی؛ فعالیت فرامرزی و فروش زباله‌های تولیدی؛ تنزل در کیفیت و کمیت جهانی آب آشامیدنی و تأثیر شرکت‌های چند

ملیتی در کنترل منابع آب؛ تنزل در کیفیت زیست محیطی در سرزمین‌های مردمان بومی که باعث آن، دولت‌ها و شرکت‌ها هستند؛ نابرابری در توزیع خطرات زیست محیطی، به ویژه، زمانی که به افراد فقیر و اقلیت‌ها مربوط است (ربیعان، ۱۳۸۶، ۸۳).

صرف تکیه بر قانون، نمی‌تواند متضمن حمایت از محیط زیست شود. فرآیند قانونگذاری، همیشه، تحت تأثیر نیروهای اقتصادی و لابی‌های قدرت می‌باشد و ذکر جرم زیست محیطی در قانون، بسیار کم اهمیت است؛ البته، این نکته را هم باید در نظر داشت که رسیدگی به تخلفات زیست محیطی، در مقایسه با سایر تخلفات، بسیار کمتر مورد سخت‌گیری قرار می‌گیرد.

۲-۳. پیشگیری از جرائم زیست محیطی در نظام حقوق کیفری ایران

در نظام حقوق کیفری ایران، می‌توان از وجود دو نوع پیشگیری از جرائم زیست محیطی گزارش داد:

۲-۳-۱. پیشگیری قضایی

قوه قضائیه ایران با گذشت بیش از دو دهه از تصویب قانون اساسی، از طریق پیشنهاد لایحه پیشگیری از وقوع جرم به فکر عملیاتی کردن بخشی از وظایف خود در حوزه پیشگیری موضوع بند پنجم اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی برآمده است. ماده‌ی یک این قانون، پیشگیری از وقوع جرم را به پیش‌بینی، شناسایی و ارزیابی وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدام‌های لازم برای جلوگیری از وقوع آن تعریف کرده است. این ماده سه نوع پیشگیری اجتماعی، قضایی و انتظامی از وقوع جرم را مقرر داشته و برای آن‌ها ارکانی عمومی و اختصاصی پیش‌بینی نموده است.

پیشگیری اجتماعی، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ این قسم از پیشگیری امکان حضور سازمان‌های غیردولتی را فراهم می‌سازد. مطابق لایحه مذکور پیشگیری اجتماعی عبارت است از تدابیر و روش‌های آموزشی، فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی دولت، نهادها و سازمان‌های غیردولتی و مردمی در زمینه سالم‌سازی محیط اجتماعی و محیط فیزیکی برای حذف یا کاهش عوامل اجتماعی وقوع جرم. برای عملیاتی شدن اهداف این لایحه و در راستای تحقق پیشگیری اجتماعی، در ماده‌ی ۷ لایحه، رکنی با نام کمیسیون پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم پیش‌بینی شده است. بند (و) این ماده، یکی از وظایف کمیسیون مزبور را کمک به تأسیس و تقویت نهادهای غیردولتی، انجمن‌ها و تشکل‌های مردمی در زمینه پیشگیری از وقوع جرم قرار داده است. تسهیل تأسیس این نهادها نقش کم‌نظیری در پیشگیری از وقوع جرائم زیست محیطی و حفاظت از محیط زیست ایفا می‌کند.

۲-۳-۲. پیشگیری کیفری

در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چتر حمایتی قانونگذار بر سر سازمان‌های مردم‌نهادی گسترده‌اندیده است که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و

دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی و بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی قدم برمی‌دارند.

ماده ۶۶ این قانون، اشعار می‌دارد: سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق‌الذکر اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند.

تبصره ۱: در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده طفل، مجنون و یا در جرایم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ شود، اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأثیر دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.

تبصره ۲: ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلف هستند بزه‌دیدگان جرایم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه آگاه کنند.

تبصره ۳: اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد که می‌توانند در اجرای این ماده اقدام کنند. در سه ماهه ابتدای هر سال توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

تبصره ۴: اجرای این ماده با رعایت اصل ۵۶۱ قانون اساسی است و در جرایم منافی عفت، سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده ۱۰۲ این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نمود و دلایل خود را به مراجع قضایی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند.

آنچه در این ماده با اهمیت به نظر می‌رسد، به رسمیت شناختن اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد یا همان NGO است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مقنن حق اعلام جرم را بر عهده سازمان‌های مردم‌نهاد قرار داده است. اختیار دیگری که مقنن به سمنها می‌دهد، این است که علاوه بر اینکه حق اعلام جرم را دارند، حق شرکت در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل را نیز دارند و نسبت به آراء مراجع قضایی نیز حق اعتراض دارند.

تبصره ۲ این ماده هم بیانگر یکی دیگر از حقوق بزه‌دیده در فرآیند دادرسی کیفری است که قانونگذار در راستای اجرای کامل این حق، ضابطان دادگستری و مقامات قضایی را مکلف کرده که بزه‌دیدگان جرایم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه آگاه سازند.

از دیگر مواد مهم در این خصوص، تبصره ۱ الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری، در باب جرائم منافی عفت است که سازمان‌های مردم‌نهاد را تنها، اعلام‌کننده جرم و قادر به ارائه دلایل می‌داند که حق شرکت در جلسات را ندارند.

در خصوص پیشگیری از جرائم محیط زیست از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد، باید این نکته را یادآور شد که قانون جدید با وضع ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری، گام مهمی در این خصوص برداشته است که قبل از آن از نظر قانونگذار مغفول مانده بود.

اگر نقش سمنهای مراعات محیط زیست در جامعه ما پررنگ جلوه داده شود و جامعه از قدرت سمنها در پیگیری و اعلان جرم توسط سمنها با خبر گردد، به طور قطعی نقش تریبی و ارعابی زیادی در افرادی که دست به تخریب محیط زیست می‌زنند، دارد و این مسأله می‌تواند با تبلیغات گسترده‌ای که از طریق رسانه‌های عمومی صورت می‌گیرد، فرهنگ‌سازی گردد و ناهنجاری تخریب منابع طبیعی از طریق تبلیغات اختیارات سمنها از یکسو و تسهیل در ایجاد چنین سمنهایی از سوی دیگر خنثی گردد.

در تعریف سازمان‌های مردم‌نهاد باید گفت که گروه‌هایی از مردم هستند که به صورت تشکل‌های غیرانتفاعی، غیرسیاسی، داوطلبانه و سازمان یافته در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های مشترک خود (مثلاً: حمایت و حفاظت از محیط زیست) فعالیت می‌کنند. سمنها در مرحله پیشگیری از جرائم زیست محیطی از طرق مختلف، مانند: ایجاد کارگاه و جلسات آشنایی با محیط زیست و نحوه حفاظت از آنها به حساس‌سازی افکار عمومی نسبت به اتفاقات راجع به محیط زیست و در صورت نیاز، اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌ها و پیگیری از طریق مراجع قضایی اقدامات شایانی را ایفا می‌کنند. با به میان آمدن سازمان‌های مردم‌نهاد، امید است از دامنه این تخریب‌ها کاسته شود؛ البته در این میان تبلیغ از طریق رسانه‌های عمومی در خصوص چگونگی تشکیل سمنها و آشنایی اعضای سمنها به حقوق و وظایف خود تا حد زیادی می‌تواند جنبه پیشگیرانه‌ای در خصوص تخریب منابع زیست محیطی داشته باشد.

۲-۴. ضرورت آسیب‌شناسی نظام قضایی ایران در پیشگیری از جرائم زیست محیطی

امروزه محیط زیست و حفاظت از آن؛ به آنچنان ارزش اخلاقی و اجتماعی تبدیل شده است که حمایت کیفری از آن ضروری می‌نماید. در این راستا ضعف ضمانت‌های حقوق مسئولیت مدنی و عدم کفایت تدابیر حقوق اداری، ضرورت یادشده را تقویت می‌کنند؛ با این حال کاربست حقوق کیفری برای حمایت از محیط زیست مستلزم ملاحظه بایسته‌هایی است که بدون توجه به آنها نمی‌توان به توفیق این حقوق امید بست. انتخاب رویکرد مناسب در مجازات‌های زیست محیطی،

شناسایی مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی ناقض حقوق محیط زیست، ایجاد و تقویت نهادهای نظارتی مدرن و پیشرفته از جمله این بایسته‌ها می‌باشند.

جرایم زیست محیطی طیف وسیعی از جرائم را در بر می‌گیرند. محیط زیست، نه تنها به محیط زیست انسان، بلکه به محیط زیست حیوان نیز اطلاق می‌شود؛ از سوی دیگر منظور از آلودگی محیط زیست، اعم است از اینکه آلودگی به صورت طبیعی (توسط انسان به صورت مستقیم) یا به صورت صنعتی از طریق آلاینده‌های ناشی از دستگاه‌های صنعتی صورت بگیرد. از آنجا که در حفاظت از محیط زیست مناسب‌ترین شیوه ممکن پیشگیری می‌باشد، به نظر می‌رسد با توجه به بازدارندگی بیشتر مجازات کیفری، تعیین این نوع پاسخ در مواردی که منجر به تخریب یا آلودگی محیط زیست می‌شود، کارایی بیشتری دارد. ضرورت دارد کشورها برای حفظ محیط زیست با تدابیر و سیاستهای خاص و مشترک با یکدیگر همکاری نموده و در صورت لزوم از جامعه جهانی نیز مساعدت لازم را درخواست نمایند.

نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی سبز با هدف کنترل جرائم سبز و حمایت از بزه‌دیدگان سبز به مقابله با مرتکبان جرائم بر علیه محیط زیست پرداخته تا در راستای تحقق عدالت زیست محیطی با توسل به تدابیر کیفری (سرکوبنده) و غیرکیفری (پیشگیرنده) گام بردارد. جنبش‌های عدالت زیست محیطی و ضد نژادپرستی زیست محیطی در تقابل با تبعیضات اکولوژیکی و نژادپرستی محیطی منتج به عدالت ترمیمی و عدالت توزیعی گشتند؛ البته، جنبش‌های مذکور با جهت‌گیری‌های مشترک سیاسی و تاریخی، مدعی برپایی عدالت زیست محیطی می‌باشند. جرم‌شناسی سبز در پرتو رویکردهای انتقادی انسان محور (برتری زیست‌شناختی انسان) و رویکردهای غیرانسان محور (تعمیم مسئولیت محافظت از محیط زیست) به بررسی بحران تخریب و نابودی محیط زیست می‌پردازد.

در نظام حقوق کیفری ایران، هرچند حمایت یکپارچه و سنجیده‌ای از محیط زیست و اجزای آن به عمل نیامده است، اما رویکرد حاکم بر آن، دیدگاه طبیعت محور است که براساس آن بزه‌دیدگی سبز، به رسمیت شناخته شده است که هم اشخاص و هم طبیعت را بزه‌دیده معرفی کرده است؛ با این وجود چالش‌های موجود در این نظام حقوقی را نباید نادیده گرفت. فقدان انسجام در ضمانت اجرای مناسب با جرائم سبز، چالش‌های فراوانی را برای اعمال یک سیاست جنایی حمایت مدار مطلوب و منطقی به وجود می‌آورد.

در ارتباط با آلودگی محیط زیست، عدم توجه به ارزش ذاتی منابع حیات (آب، خاک و هوا)، موجب الزام قانونگذار به تصویب یا اصلاح قوانین حمایتی از بزه‌دیدگان سبز، به خصوص منابع

پیش گفته، برابر آلودگی ضمن توجه به ارزش ذاتی آن‌ها می‌شود. هرچند اجزای محیط زیست با یکدیگر مرتبط هستند، اما این ارتباط نباید سبب به حاشیه رفتن ارزش ذاتی آن‌ها شود. قانونگذار باید حمایت کیفری خویش را مبتنی بر ارزش ذاتی محیط زیست نماید، نه آنکه زمانی پرچم حمایتی خویش را برافراشته نماید که دیگر اجزای محیط‌زیست به سبب اهمال واضعان یا عاملان قانون نابود شده باشند.

کتاب‌شناسی

۱. انصاری، مهدی (۱۳۸۷)، مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست محیطی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و دوم.
۲. بابایی مقدم، عابدین (۱۳۸۴)، بررسی وجوه تمایز بین خسارات زیست محیطی و سایر خسارات، جزوه درسی مسئولیت مدنی زیست محیطی، کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۳. بادینی، حسن (۱۳۸۴)، فلسفه مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. بیگزاده، ابراهیم (۱۳۹۰)، تغییرات آب و هوایی از امنیت بین‌المللی تا امنیت انسانی در حقوق بین‌الملل، تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۵.
۵. تقی زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۱)، حقوق محیط زیست در ایران، تهران، انتشارات سمت.
۶. جاهد، محسن (۱۳۹۲)، اخلاق و حیوانات: رویکردها و نظریه‌ها، اخلاق زیستی، سال سوم، شماره دهم.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۰)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
۸. حاتمی نژاد، حسین، محیط زیست و سیاست اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. حبیبی، محمد حسین (۱۳۹۳)، حقوق محیط زیست، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰)، مبانی مسئولیت مدنی در جرایم زیست محیطی، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۱. خالقی، ابوالفتح؛ رشنودی، حجت‌الله (۱۳۹۲)، سیاست تقنینی کیفری ایران در ضیانت از منابع آب با عنایت به اسناد بین‌المللی، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره سوم.
۱۲. خانعلی‌پور، سکینه (۱۳۹۵)، حقوق حیوانات در سنجه جرم‌شناسی انتقادی گونه‌های حیوانی، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره دوم.
۱۳. خلعتبری، یلدا (۱۳۹۵)، تحلیل مفاهیم آلودگی و خسارت در حقوق بین‌الملل محیط زیست، تهران، دانشگاه علوم تحقیقات.
۱۴. دانش ناری، حمید رضا (۱۳۹۴)، تأثیر جرم‌شناسی سبز در جامعه‌ی بین‌الملل، تهران، انتشارات جنگل.
۱۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. رجیبی، عبدالله (۱۳۸۸)، بررسی معیارهای ویژه در طراحی نظام مسئولیت مدنی خسارات زیست محیطی، حقوق محیط زیست (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران، انتشارات خرسندی.
۱۷. رضانی قوام آبادی، محمدحسین (۱۳۹۱)، حقوق بین‌الملل و جرم‌شناسی انتقادی، مجله جرم‌شناسی زیست محیطی، سال هفتم، شماره سوم.

۱۸. زمانی، سید قاسم (۱۳۸۱)، توسعه مسئولیت بین‌المللی در پرتو حقوق بین‌الملل محیط زیست، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره یک.
۱۹. ساعد، نادر (۱۳۸۹)، حقوق زیست محیطی بشر، تهران، نشر دادگستر.
۲۰. عباچی، مریم (۱۳۹۵)، جرم‌شناسی سبز، (دائرة المعارف علوم جنایی؛ مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنایی)، تهران، نشر میزان.
۲۱. عرفان منش، مجید (۱۳۸۱)، آلودگی محیط زیست، اصفهان، انتشارات ارکان.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات رهاورد.
۲۳. فتائی، ابراهیم (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر شناخت محیط زیست، اردبیل، انتشارات مهد تمدن.
۲۴. فهیمی، عزیز الله (۱۳۹۱)، مسئولیت مدنی ناشی از تخریب محیط زیست در فقه و حقوق ایران، مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق فرانسه و اسناد بین‌المللی، قم، انتشارات علوم و فرهنگ اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی